

بهم نوافذ جان وند

نقد تطبیقی

آسیب‌شناسی قدرت

در حماسه‌های بزرگ جهان

(شاهنامه، مهابهاراتا، ایللیاد و ادیسه)

دکتر فاطمه انصاری



۱۳۹۲

سرشناسه	پاکرو، قاطمه، ۱۳۴۷ -
عنوان و نام پدیدآور	نقد تطبیقی آسیب‌شناسی قدرت در حماسه‌های بزرگ جهان (شاهنامه، مهابهاراتا، ایللیاد و ایپیسه)/ قاطمه پاکرو
مشخصات نشر	تهران: سپندارمذ، ۱۳۹۲.
مشخصات ظاهری	۲۵۱ ص.
شابک	978-600-93568-3-6
وضعیت فهرست نویسی	فیا
یادداشت	کتابنامه: ص [۲۴۲] - ۲۵۱.
موضوع	ادبیات حماسی -- مطالعات تطبیقی
موضوع	ادبیات حماسی -- تاریخ و نقد
موضوع	ادبیات حماسی فارسی -- تاریخ و نقد
موضوع	قدرت (علوم اجتماعی) در ادبیات
رده بندی شنگر	۱۳۹۲ ۴۳۲ / ۴۳۶ / PNs6
رده بندی دیس	۸۰۹/۱۳۲
شماره کتاب رسمی ملی	۲۷۰۰۸۴۱



نشر سپندارمذ

نقد آسیب‌شناسی قدرت در حماسه‌های بزرگ جهان

نویسنده: دکتر قاطمه پاکرو

(عضو هیات علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد گرمسار)

ناشر: نشر سپندارمذ

تلفن: ۷۷۹۱۰۸۷۹

نوبت چاپ: اول، زمستان ۱۳۹۲

تیراژ: ۵۰۰ نسخه

چاپ: روزگار

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۹۳۵۶۸-۳-۶

قیمت: ۱۴۰۰۰۰ ریال

فهرست

صفحه	عنوان
۱	مقدمه
	فصل اول
	مبانی نظری
۱۵	نظریه ادبی
۱۷	نظریه‌ی وجوه (Mode)
۱۸	نظریه‌ی نمادها
۱۸	نظریه‌ی اسطوره‌ها
۱۸	نظریه‌ی انواع

۱۹.....	انواع ادبی.....
۲۰.....	حماسه.....
۲۳.....	حماسه و اسطوره.....
۲۶.....	حماسه، رمانس و رمان.....
۲۹.....	گزینی.....
۳۲.....	گزینی و حماسه.....

فصل دوم

قدرت

۳۷.....	قدرت.....
۴۶.....	قدرت در اساطیر.....
۴۹.....	آسیب‌شناسی اجتماعی.....

فصل سوم

قدرت در شاهنامه

۵۵.....	قدرت در شاهنامه.....
۶۰.....	پادشاهی گیومرث.....
۶۱.....	هوشنگ و هومرث.....
۶۴.....	جمشید.....
۶۹.....	آسیب‌شناسی قدرت مطلق در داستان جمشید و ضحاک.....
۷۴.....	قدرت در مهابهاراتا.....
۷۴.....	خلاصه مهابهاراتا.....
۷۹.....	آسیب‌شناسی قدرت در مهابهاراتا.....
۸۲.....	آسیب‌آزمندی در نبرد کورو و پاندوان.....
۸۷.....	قدرت در ایللیاد.....
۸۷.....	خلاصه ایللیاد.....
۹۱.....	آسیب‌شناسی قدرت در ایللیاد.....
۹۸.....	قدرت در ادیسه.....

خلاصه اودیسه..... ۹۸

آسیب شناسی قدرت در ادیسه..... ۱۰۲

فصل چهارم

بررسی تطبیقی آسیب شناسی قدرت در حماسه ها

ادبیات تطبیقی..... ۱۰۹

بررسی تطبیقی حماسه ها..... ۱۱۲

نبرد قدرت میان هنر و گوهر (نبرد مستقیم یا غیر مستقیم انسان ها با خدایان و دیوان)..... ۱۱۵

قدرت مطلق خدایان و خدایان در حماسه ها..... ۱۱۹

رابطه خدایان و دیوانان در حماسه ها..... ۱۲۵

نبرد انسان با دیوان..... ۱۳۰

نبرد قدرت میان انسان و دیوان..... ۱۳۷

پدران و پسران..... ۱۴۳

ضحاک و مرداس..... ۱۴۴

لهراسب و گشتاسب..... ۱۴۸

گشتاسب و اسفندیار..... ۱۵۳

همای چهر آزاد و داراب..... ۱۶۶

رستم و سهراب..... ۱۷۰

ارجن و بهر باهن..... ۱۸۰

رام چندر (رامایانا) و پسران..... ۱۸۳

آسیب جمل و غضب در داستان رام چندر (رامایانا)..... ۱۹۰

تراژدی ادیپ شاه و لایوس..... ۱۹۱

خلاصه داستان شاه اودیپ..... ۱۹۳

پاریس و کریتوس..... ۱۹۸

برادر کشی..... ۲۰۰

پسران فریدون..... ۲۰۰

افراسیاب و برادرش اغریز..... ۲۰۶

۲۰۹.....	رستم و شغاد.....
۲۱۳.....	ارجن و کرن.....
۲۱۷.....	سند و اوپ سند.....

فصل پنجم

بیزاری از قدرت در شاهنامه و مهابارات

۲۲۱.....	چش پوشی از قدرت: کیخسرو (در شاهنامه) و جدشتر (در مهابارات).....
۲۲۳.....	داسن ک خسرو.....
۲۳۱.....	دختان جدشتر.....

فصل ششم

نتیجه گیری و پایان سخن

۲۳۹.....	ژرف ساخت فلسفی از سره حساب.....
۲۴۱.....	آسیب شناسی قدرت، آزمودنی.....

فهرست منابع

۲۴۵.....	فهرست منابع و مآخذ فارسی.....
۲۵۱.....	فهرست منابع الکترونیکی.....

مقدمه

عنصر قدرت همواره در زندگانی بشر، مهم‌ترین نقش را ایفا کرده است. در حماسه‌ها و اسطوره‌های مختلف ملت‌ها، در همه جا قدرت است که تعیین کننده روز و شب و بخت و بدبختی انسان‌ها بر یکدیگر است، زیرا چنانکه در تاریخ ملاحظه می‌شود قدرت همه به نوعی حقانیت آورده است. همه سران و سلاطین به گونه‌ای خویشتن را وابسته به عالم بالا می‌دانستند تا به مردم چنین القا کنند که قدرت آنان ماورای زمینی است و مردم بی‌چون و چرا باید در برابر آن تسلیم شوند. مورخان بزرگ، حتی کسانی که در نظر ما مورخانی موجه بوده‌اند، نیز در برابر قدرت شاهان، راه تسلیم در پیش گرفته‌اند. حتی کسی همچون ابوالفضل بیهقی نیز بر این باور است که: جهان بر سلاطین گردد و هر کسی را که بر کشیدند، برکشیدند و نرسد کسی را که گوید چرا چنین است.

یونان باستان با داشتن ایده پولیس (Polis)، که در حقیقت مکمل جمله معروف ارسطو است که می‌گفت: «انسان حیوانی سیاسی است» به دموکراسی دست یافت. در حقیقت پولیس مسایل مربوط به شهروندی است، که در همین پژوهش در جای خود از آن سخن رفته است. بنابراین یونان با ایده پولیس، مهد دموکراسی گردید.

با توجه به دموکراسی یونان می‌توان گفت همچنان که یونان مهد دموکراسی بود، ایران نیز مهد تئوکراسی بود. تئوکراسی را می‌توان حکومت با فره ایزدی یا با تأیید آسمانی دانست. اندیشمندان و مورخان یونان باستان به اتفاق، نظام شاهنشاهی ایران، به ویژه عصر کوروش کبیر، استوده‌اند و آن را گونه‌ای حکومت «ایده‌آل» شمرده‌اند.

یونانیان با توجه مسایلی خاص که در نوع حکومت ایران، وجود داشت آن را برای یونان تجویز نمی‌کردند. برای یونانیان براین باور بودند که چنین نظام‌هایی همواره به استبداد منتهی می‌شود. این روی ارسطو، در کتاب سیاست خود حکومتی که شاه را دارای قدرت مطلق می‌کند، برای یونان مناسب نمی‌داند؛ بلکه حکومتی را مورد تأیید قرار می‌دهد که بر مبنای آرای مردم شکل گرفته باشد. زیرا چنین نظامی اگر روبه فساد گراید دوباره می‌تواند با رأی مردم به اصلاح بازگردد. در حالی که نظام مطلق شاهنشاهی، که شاه را دارای فره ایزدی و تأیید الهی می‌داند، در هنگام انحراف و فساد، قابل اصلاح نیست و نمی‌توان با قدرت مطلق شاه، مبارزه کرد و او را از میان برداشت.

می‌دانیم که در شاهنامه، مردم نتوانسته‌اند به شاهان، که دارای قدرت مطلق شده‌اند ساقط کنند از این روی غالباً نیرویی بیرون از کشور به کمک مردم شتافته است. نیرویی که خود در اغلب موارد از شاه مستبد، فاسدتر و فاسدتر بوده است؛ گاهی نیز همچون داستان فریدون، مردم به کمک کسی از خاندان شاهان، مانند شاه مستبد را از میان بردارند.

به طور کلی می‌توان گفت که در حماسه‌ها (که موضوع بحث این بخش است) تقابل شخصیت‌ها و قهرمانان، بر عنصر قدرت استوار است. در بیشتر موارد قدرت پهلوانان از سوی خدایان بدانان داده شده است. اما با این احوال، آسیب‌هایی بر قدرت مترتب است. آنچه بیشترین نمود را در این آسیب‌ها دارد، نخست گرفتار شدن خود صاحب قدرت در چنبره عواقب قدرت‌نمایی مطلق اوست و سپس آسیب‌هایی که اعمال چنین قدرتی بر جامعه وارد می‌کند.

نقد تطبیقی آسیب‌های اجتماعی قدرت در حماسه‌های شاهنامه، مهابهارات و ایللیاد و ادیسه، مارا با مسایلی آشنا می‌کند که در می‌یابیم ژرف‌ساخت قدرت در این حماسه‌ها تا حدی اشتراک دارد. این مشترکات در حقیقت ریشه در منش و رویکرد انسان به زندگی دارد. انسان در مسیر شناخت خود از طبیعت، به بیان دیگر، انسان در شناخت تجربی خود از جهان، همواره با قدرت‌هایی مافوق بشری روبه‌رو بوده است که نمی‌توانسته بر آنها غلبه کند.

حماسه‌ها که یک دستشان در دست اساطیر و یک دستشان در دست تاریخ است، یا به عبارت دیگر، میانجی بین اسطوره و تاریخ هستند، توانسته‌اند انسان را در اقتدار کیهان شریک کنند. باید بتوانیم بگوییم که رؤیاها و آرزوهای بشر همین بوده است که روزی بتواند آن‌ها را در دست قدرت درآورد که بر تمامی جهان غلبه داشته باشد.

اساساً حماسه، مسیر حرکت و مرگ را با غرور در آغوش گرفتن به خاطر آرمانی معین، خود حماسه‌ای است که شگرف و عظیم. از این روست که می‌بینیم در ایللیاد، «هکتور» پهلوان تروا، با اینکه از فراخ‌دلی و مصلحت‌اندیشی خود مطلع است و از رای و اراده خدایان بوالهوس، نیک خبر دارد و می‌داند که از جنگ تن به تن با آشیل زنده بیرون نخواهد آمد، اما دلاورانه قدم به پیش می‌گذارد و به مقابله با حریف می‌شتابد. یا در شاهنامه، رستم که خود از روئین‌تن بودن اسفندیار آگاه است، تن به خفت و اسارت نمی‌دهد و نبرد با جوان برومندی چون اسفندیار و کشته شدن به دست او را به تسلیم شدن بدون قید و شرط ترجیح می‌دهد.

پهلوانان اساطیری با فلسفه و برحاشتی خاص به وجود می‌آیند. رستم، اسفندیار، آشیل، هرکول، سهراب، ارجن، کرن، یهیم سین و... همه و همه در مرگ تن داده‌اند، اما به زندگی با ذلت سر فرو نیاورده‌اند. به همین جهت می‌توان گفت حماسه‌ها و اسطوره‌ها، درسی برای نبرد، مقاومت، زندگی و چگونه مردن انسان‌ها است.

بررسی حماسه‌ها و اسطوره‌های مللت‌ها، ما را با تمدن دیرینه آنها که در حقیقت، محصول فرهنگ و اندیشه آنان است آشنا می‌سازد. شاید اگر نقاط مشترک این حماسه‌ها، را مورد توجه قرار دهیم، به این باور برسیم که تمدن تمامی جهان به نوعی، ریشه در یک جوهر دارد. و نمودهای آن اگرچه از جهت صورت متفاوت است اما از جهت محتوا یکسان است.

درک و شناخت وجوه مشترک اندیشه، فرهنگ و بینش انسان شرق و غرب، دستاورد واکاوی اسطوره‌ها و حماسه‌های بزرگ جهان و مقایسه‌ی تطبیقی آنها با یکدیگر است، چرا که از این رهگذر است که می‌توان به روح مشترک ملت‌ها، از گذشته تا اکنون، دست یافت.

نکته‌های افتراق و جدایی حماسه‌های مورد پژوهش در باب قدرت، بیشتر به فرهنگ، دین و سنت‌های هر قومی وابسته است.

www.ketab.ir